

بررسی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و جرایم ضد بشری داعش در عراق و سوریه

محمد باقر گرایلی^۱

مهدی توکلی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی به منظور رسیدگی به مهیبت‌ترین جنایات ضد بشری و مقابله با بی‌کیفرمانی عاملان آن، در نتیجه کنفرانس دیپلماتیک رم تأسیس گردید. گروه تروریستی داعش در مقیاسی وسیع با انجام اعمالی چون قتل، آدم‌ربایی، خشونت و تجاوز جنسی، برده‌گیری، تخریب اماکن مذهبی و غیر نظامی؛ مرتکب شنیع‌ترین جنایات بین‌المللی تحت عناوین نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی؛ شده است. جنایاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت موضوعی دیوان کیفری بین‌المللی است. با توجه به عدم عضویت عراق و سوریه در اساسنامه رم، دیوان برای اعمال صلاحیت، دچار چالش شده است. اما بر اساس فرمان اساسنامه، دیوان می‌تواند با چهار سازوکار، نسبت به کارنامه داعش، اعمال صلاحیت کرده؛ تبهکاران آن را مجازات نماید: الف) پذیرش موردی صلاحیت سرزمینی دیوان توسط عراق و سوریه؛ ب) پذیرش صلاحیت شخصی دیوان به‌وسیله آن دو کشور؛ ج) ارجاع وضعیت داعش توسط شورای امنیت ملل متحد به دیوان؛ د) عضویت عراق و سوریه در دیوان و پذیرش صلاحیت زمانی آن.

کلید واژه‌ها: دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت، داعش، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگ.

۱. استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان

مقدمه

هنگامی که کشورها به منظور تأمین نیازهای خود و برای دستیابی به معادن طلا، الماس، ذخایر نفت و... به جنگ و استعمار در خارج از مرزها متوسل شدند، پدیده‌هایی همچون قتل، غارت، تجاوز جنسی و برده‌داری بروز کرد. با گذر زمان و حوادث تلخی که در قرن بیستم رخ داد نیاز جامعه جهانی به یک دادگستری کیفری بین‌المللی و محاکمه مختل‌کنندگان نظم جهانی نمود بیشتری یافت. با وقوع جنگ جهانی اول (۱۹۱۹)، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹) و حوادث فاجعه بار یوگسلاوی سابق (۱۹۹۰) و رواندا (۱۹۹۱)؛ این نیاز به اوج خود رسید. در این نبردها، جهانیان شاهد نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مقیاسی گسترده بودند به طوری که متجاوزین حتی از هرگونه توحش علیه مردم بی‌دفاع نیز دریغ نکردند.

گرچه در پایان دو جنگ جهانی، طرف پیروز با تشکیل دادگاه توکیو و نورنبرگ سعی کرد به منظور تسکین آلام ستم‌دیدگان، عاملین جنگ را به محکمه عدالت بکشاند تا مجازات آنها مرهمی بر زخم‌های قربانیان باشد؛ اما این محاکمات به دلیل نگرش‌های حاکم بر مصونیت سران کشورها، فرجام‌چندانی نداشت و نتوانست مسببین اصلی جنگ را به سزای اعمال خود برساند اما مهمترین ویژگی تشکیل چنین محاکمی این بود که سرآغازی برای مقابله با بی‌کیفرمانی در عرصه بین‌الملل شدند.

در مورد بحران یوگسلاوی سابق و رواندا نیز شورای امنیت ملل متحد به‌عنوان متولی صلح و امنیت بین‌المللی با صدور قطعنامه‌های ۸۲۷ (۱۹۹۳) و ۹۵۵ (۱۹۹۴)؛ حکم به تأسیس دیوان یوگسلاوی و روندا داد تا نظم مختل شده جهانی با مجازات ناقضین حقوق بشر اعاده شود.

تأثر عمیق افکار عمومی جهان از این پدیده‌های ضد بشری و ظهور و گسترش مفاهیم حقوق بشری در درون کشورها و عرصه بین‌الملل، موجب پیدایش دیدگاهی در نظام عدالت کیفری بین‌المللی شد که بر اساس آن باید سازوکاری بین‌المللی

برای محاکمه ناقضان حقوق بشر پیش‌بینی شود تا از وقوع چنین بحران‌هایی جلوگیری نماید یا در صورت وقوع، متعرضین به حقوق مردم به چنگال عدالت سپرده شده و هیچ مجرمی بدون کیفر نماند. بدین منظور در سال ۱۹۹۸ در رم، سران کشورهای جهان گرد هم آمدند و دیوان کیفری بین‌المللی (ICC: international criminal court) را با تصویب اساسنامه آن، تأسیس و ۱۲۰ کشور آن را امضا نمودند. دیوان، حاصل تلاش صد ساله جامعه جهانی برای مختل‌کنندگان نظم بین‌المللی و با هدف مقابله با بی‌کیفرمانی و پایان بخشیدن به برخی مصونیت‌ها تشکیل شد. مهمترین ویژگی دیوان، آن است که تأسیس آن حاصل یک مشارکت جهانی در سازمان ملل و بر اساس تصمیم اعضای شورای امنیت به وجود نیامده است.

بر کسی پوشیده نیست که گروه‌های سلفی - تکفیری از جمله داعش (Islamic State of Iraq and Syria or Islamic State of Iraq and al-Sham (ISIS)) جنایات ددمنشانه و مهم ضد بشری مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی در کشورهای سوریه و عراق مرتکب شده‌اند. حال پرسش اصلی نوشتار پیش‌رو این است که با توجه به عدم عضویت سوریه و عراق در دیوان کیفری بین‌المللی، آیا ساز و کاری در اساسنامه برای محاکمه و مجازات سران داعش در دیوان کیفری بین‌المللی، پیش‌بینی شده است تا از بی‌کیفر ماندن آن جانیان، جلوگیری نموده و نظم آسیب دیده جامعه بین‌المللی را بازگردانده و نقش ارعایی خود را در پیشگیری از وقوع چنین جنایات ضد بشری توسط سایر گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی ایفا کند؟

برای پاسخ به این سؤال اساسی، باید حول دو محور بحث نمود: ۱- جنایات موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و جنایات ارتكابی داعش؛ ۲- سازوکارهای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات داعش.

۱- جنایات موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و جنایات ارتكابی داعش

صلاحیت (jurisdiction) در لغت از ریشه صلح و به معنای شایستگی، سزاواری و اهلیت آمده است. (دهخدا، ۱۳۲۵: ۲۸۴/۳۱). معنای اصطلاحی صلاحیت به‌طور عام عبارت است از اختیار و استحقاق اقدام در امکان و اموری که قانون معین کرده برای مأمور قضایی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۳۵/۳). در تعریفی خاص‌تر می‌توان گفت که صلاحیت عبارت از قابلیت دادگاه برای رسیدگی به دعاوی مختلف از لحاظ عناصر زمانی، مکانی، نوع جرائم ارتكابی، وضعیت مرتکبان و نظایر آنهاست (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۴۴).

بررسی صلاحیت موضوعی دادگاه کیفری بین‌المللی از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا به نوع جنایاتی اشاره دارد که دادگاه مزبور می‌تواند به آنها رسیدگی کند. محدودیت صلاحیت، مهمترین ویژگی دادگاه‌های کیفری اختصاصی است (جانی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۸). براساس ماده ۵ اساسنامه رم، صلاحیت دیوان محدود به شدیدترین جنایات ضد بشری شده که عبارت‌اند از: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز ارضی. مفهوم و شرایط رسیدگی به سه جنایت نخست در زمان لازم الاجرا شدن اساسنامه بیان شده، لذا دادگاه از همان زمان نسبت به آنها، صلاحیت دارد اما صلاحیت آن، برای رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی که بسیار شبیه جنایات علیه صلح در منشور محکمه نورنبرگ است، منوط به تعریف این جنایت و تعیین شرایط رسیدگی به آن شد.

با این حال تحقق عنوان مجرمانه تجاوز ارضی به داعش منتفی است. زیرا یکی از عناصر اصلی تعریف جنایت تجاوز، همان گونه که در ماده ۸ مکرر الحاقی به اساسنامه دیوان ذکر شده و همچنین به لحاظ عرفی نیز چنین است جنایت تجاوز، توسط یک کشور علیه کشور دیگر انجام می‌شود که با التفات به اینکه داعش، ماهیت حقوقی کشور را ندارد، انطباق عنوان مجرمانه تجاوز بر اعمال داعش به لحاظ موضوعی، منتفی است (لسانی، یدائی‌امان، ۱۳۹۴: ۶۱). بنابراین در ادامه به

تبیین سه جنایت نخست در اساسنامه که مرتبط با جرائم ارتكابی گروه تکفیری داعش می‌باشد؛ پرداخته و مصادیقی از جنایات آن را یادآور خواهیم شد.

۱-۱- جنایت نسل‌کشی

(Crime of Genocide)

قرن بیستم به کرات شاهد نابودی دسته جمعی انسان‌ها بوده است. در این میان کشتار ارامنه در خلال جنگ جهانی اول (۱۹۱۵-۱۹۱۶) به دست امپراطوری عثمانی، قتل عام یهودیان توسط آلمان نازی (Holocaust of the Jews) و کشتار میلیون‌ها نفر از کامبوجی‌ها در اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط رژیم خمرهای سرخ، بیشترین رسوایی را به بار آورد.

اصطلاح نسل‌کشی را نخستین بار پروفیسور رافائل لمکین در سال ۱۹۳۳ مطرح نمود (بیگزاده، ۱۳۷۶: ۷۳). نسل‌کشی به عنوان یک جنایت بین‌المللی برای اولین بار در اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ به عنوان یک سند بین‌المللی آورده شد. اگرچه جنایت مذکور، زیر عنوان جنایت علیه بشریت قرار گرفته و به عنوان جرم مستقلی در این دادگاه شناسایی نشد. این سند، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ دولت‌های پیروز جنگ علیه جنایتکاران آلمانی در دادگاه نورنبرگ بود.

پیرو طرح این اصطلاح و مباحث پیرامون آن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، کنوانسیون «منع و مجازات جرم نسل‌کشی» را به تصویب رساند که برای اولین بار برای این جرم، ماهیتی مستقل از جنایات علیه بشریت قائل شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۸۷). سپس جنایت نامبرده در ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز گنجانده شد که مفاد آن، همان محتوای ماده ۲ و ۳ کنوانسیون نسل‌کشی است (بیگزاده، ۱۳۷۶: ۷۴).

مطابق ماده ۶ اساسنامه دیوان، عنصر مادی جنایت نسل‌کشی یکی از اعمال پنجگانه ذیل است که به قصد نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد.

الف) کشتن اعضای یک گروه.

ب) ایراد صدمه شدید جسمانی یا روانی به اعضای گروه.

ج) تحمیل عمدی شرایط زیستی نامناسب به گروه که منجر به نابودی جسمی کامل یا بخشی از آن گروه شود.

د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد و تناسل در میان گروه.

ر) انتقال اجباری اطفال از یک گروه به گروه دیگر.

مرتکب باید دارای سوء نیت عام در ارتکاب اقدامات مجرمانه فوق و نیز سوء نیت خاص یعنی قصد معطوف به نابودسازی تمام یا قسمتی از یک گروه (ملی، قومی، نژادی یا مذهبی) باشد. به‌عنوان مثال اگر سربازان اسرائیلی، شهروندان فلسطینی را به صرف فلسطینی بودن و به قصد نابودسازی قوم فلسطین بکشد، رکن روانی ژنوساید محقق است؛ اما اگر سرباز اسرائیلی با تعدادی فلسطینی بر سر معامله‌ای نزاع کنند و او آنها را عمداً بکشد مشمول ژنوساید نیست (مؤمنی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

در این میان ادله اثبات دعوا در مورد اقدامات ضد انسانی و تروریستی داعش شامل دو دسته گزارش‌های رسمی مراجع رسمی مانند سازمان ملل متحد، صلیب سرخ، عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و گزارش‌های غیر رسمی است. به گواهی هیئت‌های حقیقت یاب سازمان ملل و سایر ارگان‌های حقوق بشری و مدنی، گروه تروریستی داعش، مرتکب بسیاری از مصادیق نسل‌کشی شده است. در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴ معاون دبیر کل ملل متحد در امور حقوق بشر پس از مأموریتش در عراق، اظهار داشت که سعیت و قساوت نظام‌مند و عمدی که داعش علیه جامعه یزیدیها مرتکب شده، ممکن است به اقدامی برای نسل‌کشی منجر شود. وی می‌افزاید؛ میان تعداد بی‌شمار قربانیان، با پدری که چهار پسرش به دلیل اسلام نیاوردن قتل عام شده بودند و پسری که از یک اعدام گسترده زنده مانده بود ... ملاقات نمودم و اینکه داعش هیچ گزینه‌ای به غیر از اسلام آوردن برای این افراد و یزیدیها نگذاشته بود (www. Ohchr.org/EN/NewsEvents/pages/DisplayNews.aspx).

همچنین در گزارش سازمان عفو بین‌الملل آمده که داعش به‌طور نظام‌مند، اجتماعات و گروه‌های غیر عرب و مسلمانان غیر سنی و اقلیت‌های مذهبی و قومی را به منظور ریشه‌کنی و پاکسازی آنها، هدف حملات خود قرار داده و دست به کشتار و ربودن هزاران تن از این افراد زده که بیش از ۸۳۰ هزار نفر از آنها مجبور شده‌اند محل زندگیشان را ترک نمایند. در گزارش مذکور به قتل‌عام اقلیت‌های مذهبی و قومی مانند مسیحیان آشوری، ترکمن‌های شیعه، شیعیان شابک، یزیدیها و صابئی‌ها اشاره شده است (Amnesty International, Ethnic Cleansing on a Historic Scale: Islamic State, s Systematic in Northern Iraq (London, ۲۰۱۴), ۴).

از نمونه‌های مصادیقی جنایت نسل‌کشی توسط مزدوران داعش می‌توان به قتل‌عام بیش از ۱۷۰۰ دانشجوی شیعه در پایگاه هوایی اسپایکر در تکریت عراق اشاره کرد که به انگیزه‌های پاکسازی مذهبی اتفاق افتاد. همچنین گروه تروریستی یادشده، به هنگام حمله به شهر سنجار، با تکفیر و شیطان پرست خواندن یزیدیها علاوه بر کشتار جمعی آنها، اجازه کمک رسانی و عبور آنها را به مناطق امن برای کسانی که توانسته بودند به کوه‌های اطراف سنجار فرار کنند را نمی‌داد و به مدت یک هفته بدون آب، غذا و دارو در محاصره خود قرار داده بود که خود این اقدام یکی از مصادیق نسل‌کشی یعنی قرار دادن عمدی گروه در شرایط زیستی نامناسب است که منجر به نابودی جسمی کامل یا بخشی از آن گروه شود.

۲-۱- جنایت علیه بشریت

(Crime against Humanity)

جنایت علیه بشریت برخلاف نسل‌کشی و جنایات جنگی که در کنوانسیون واحد یا معدودی مورد اشاره قرار گرفته‌اند، در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مختلف (حدود یازده فقره) قرار گرفته است. واژه جنایت علیه بشریت برای اولین بار در سال ۱۹۱۵ و در اعلامیه مشترک کشورهای انگلیس، فرانسه و روسیه برای اشاره به قتل عام ارامنه توسط دولت عثمانی ترکیه؛ به‌کار برده شد. با وجود این، نخستین بار واژه

مذکور به عنوان یک جرم در یک سند الزام آور بین المللی به طور صریح در بند ج ماده ۶ منشور نورنبرگ مقرر گردید ولی کسی به این جرم محکوم نشد.

مهمترین تغییری که در تعریف جنایت نامبرده طی سالهای اخیر روی داده، قطع ارتباط این جنایت با پدیده جنگ است زیرا قبلا عقیده غالب بر این بود که این جنایات فقط در جریان یک مخاصمه مسلحانه در یک جامعه می تواند رخ دهد (بیات، ۱۳۹۷: ۶۲). تحولات بعدی در حقوق جزای عرفی، ارتباط بین جنایات علیه بشریت و پدیده جنگ را به کلی از بین برد. کنوانسیون ۱۹۴۸ در مورد «عدم اعمال مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، کنوانسیون آپارتاید در ۱۹۷۳ و برخی کنوانسیونهای دیگر، هیچ ارتباطی را با پدیده جنگ، ضروری نشده اند، لذا چنین جنایتی در زمان جنگ و صلح قابل تحقق است. همین موضع در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی برای رواندا (ICTR) نیز پذیرفته شده بود. هر چند دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY)؛ ارتباط جنایات علیه بشریت با جنگ، اعم از داخلی و بین المللی، لازم دانسته است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

عدم ارتباط جنگ با ارتکاب جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز پذیرفته شده است (شبث، ۱۳۸۴: ۵۳). چون اگر بنا بود جنایات علیه بشریت با پدیده جنگ مرتبط باشند با وجود ماده ۸ (در مورد جنایات جنگی) نیازی به وجود ماده ۷ (در مورد جنایات علیه بشریت) نبود، زیرا این دسته از جرائم می توانستند تحت همان عنوان جنایات جنگی مورد تعقیب قرار گیرند.

اساسنامه دیوان در بند ۱ ماده ۷ به تعریف جنایت مذکور پرداخته، عنصر مادی آن را در یازده فقره متذکر شده و آن را جنایتی که قربانیان آن، یک جمعیت غیر نظامی اند؛ قلمداد کرده است. عنصر مادی آن، اعمالی چون قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، شکنجه، خشونت جنسی، اذیت و آزار، تبعیض نژادی و ... می باشد که اگر به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا

سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی با علم مرتکب به وجود چنین حمله‌ای ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی)؛ جنایت علیه بشریت خواهد بود.

ارتکاب جنایات غیر انسانی و شنیع از جمله جنایات علیه بشریت به‌وسیله داعش در عراق و سوریه با توجه به تصاویر، فیلم‌ها و اعترافات که از آنها در شبکه‌های تلویزیونی و فضای مجازی منتشر شده است، غیر قابل انکار است. اعمال مجرمانه‌ای چون برده‌داری، قتل عمد، شکنجه، تجاوز جنسی و کوچ اجباری توسط داعش به کرات در گزارشات نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی از جمله کمیساریای عالی ملل متحد برای آوارگان و شورای امنیت آمده است.

در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۴ کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق در سوریه با بیان نمونه‌های بسیاری از اعمال غیر بشری داعش، در نتیجه گزارش خود آورده که گروه تروریستی یاد شده در پوشش احکام دینی و فتاوی برخی از علمای سلفی؛ مرتکب قتل و رفتار غیر انسانی، برده‌داری، تجاوز، کوچ اجباری، ناپدیدسازی اجباری و شکنجه شده است که این اعمال به‌عنوان بخشی از حمله نظام‌مند و گسترده علیه جمعیت غیر نظامی در مناطق حلب، رقه، حسکه و دیرالزور بوده است (Ibid, ۷۷). همچنین گزارشات متعددی در مورد آزار جنسی، خرید و فروش زنان و دختران به ویژه ایزدیه‌ها منتشر شده که همه اینها نشانگر ارتکاب جنایات علیه بشریت توسط داعش است.

۳-۱- جنایت جنگی

(War Crime)

جنایات جنگی، با پدیده جنگ ارتباط مستقیم داشته و با وجود آن قابل تصور است. یکی از تفاوت‌های اساسنامه دیوان با اکثر مقررات پیشین، آن است که علاوه بر جنگ‌های بین‌المللی به صراحت به جنگ‌های داخلی هم اشاره نموده است. این جنایت به‌طور کلی نتیجه نقض فاحش قواعد عرفی و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا به عبارت دیگر نقض معاهدات حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی و

بین‌المللی که شامل عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو (عهدنامه‌های چهارگانه ژنو) و پروتکل‌های الحاقی شماره ۱ و ۲ مورخ ۱۹۷۷ و سایر قواعد و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر حقوق جنگ می‌شود؛ می‌باشد.

توسعه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، مرهون تلاش‌های یک بازرگان در ژنو می‌باشد که در سال ۱۸۵۹ تحت تأثیر مشاهده سربازان مجروح یکی از جنگ‌ها واقع شده و با انتشار دیده‌های خود، خواستار آن شد که اقداماتی برای کاستن از رنج و درد این افراد انجام گیرد. در نتیجه، سازمان صلیب سرخ در ۱۸۶۳؛ ایجاد و اولین کنوانسیون ژنو در مورد مجروحان جنگی هم در سال ۱۸۶۴ منعقد شد. از آن به بعد، این حقوق گسترش زیادی یافته است. گاه آن را به مقررات ژنو و مقررات لاهه تقسیم می‌کنند که اولی راجع به حمایت از غیر نظامیان و کسانی که رزمنده فعال نیستند (مثل مجروحان) و دومی مربوط به محدود کردن ابزار و شیوه‌های جنگ است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور مفصل به تشریح جنایات جنگی پرداخته و در بند ۲ در ۶ قسمت، اعمالی را که عنصر مادی آن را تشکیل می‌دهند، به نیکی بیان کرده است. اما از آنجا که وضعیت داعش در قالب منازعه مسلحانه غیر بین‌المللی، قابل شناسایی است لذا قسمت‌های سوم و پنجم از بند ۲ ماده ۸، بر رفتارهای شنیع داعش به‌عنوان جنایت جنگی، قابل انطباق است.

قسمت سوم بیان می‌دارد که هر یک از اعمال زیر در صورتی که علیه اشخاص مورد حمایت، یعنی اشخاصی که نقش فعالی در مخاصمات نداشته [نظامیان باز مانده از جنگ] یا به دلایلی چون بیماری، جراحت، حبس و نظایر آنها؛ سلاح خود را زمین گذاشته‌اند، ارتکاب یابند جنایت جنگی شمرده است: اعمال خشونت علیه شخص مخصوصاً قتل، مُثله کردن، شکنجه، هر نوع رفتار ظالمانه و تحقیر کننده، گروگان‌گیری، تعیین و اجرای حکم مجازات اعدام بدون محاکمه از سوی یک دادگاه قانونی.

در قسمت پنجم به سایر نقض‌های جدی مقررات و عرف جنگی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی پرداخته و در ۱۵ بند، آنها را برشمرده است. حمله به افراد یا مناطق غیر نظامی، حمله به قوای حافظ صلح، حمله به ساختمان‌های مذهبی یا علمی و نظایر آنها، ارتکاب جرائم جنسی، غارت، استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال در زمره نیروها، جابه‌جا کردن جمعیت غیر نظامی؛ از جمله آنهاست.

پر واضح است که بسیاری از رفتارهای گروه تروریستی داعش، مصداق جنایت جنگی است. رفتارهایی چون کشتار افراد غیر نظامی و نظامیان اسیر و مجروح و بازمانده از جنگ، شکنجه، گروگان‌گیری، رفتار بی‌رحمانه، تخریب بناهای مذهبی، آموزشی و تاریخی، تجاوز جنسی و اجرای اعدام‌های خودسرانه.

همان‌طور که مشاهده شد اقدامات ارتكابی داعش در عراق و سوریه، مصداق جنایات نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بوده و در صلاحیت موضوعی دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد

۲- ساز و کارهای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات داعش

در قسمت دوم به سؤال اصلی نوشتار پرداخته می‌شود که با عنایت به اینکه دولت‌های سوریه و عراق، عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیستند؛ چه راهکارهای حقوقی در اساسنامه برای اعمال صلاحیت و رسیدگی دیوان نسبت به جرائم غیر انسانی گروه تکفیری داعش، اندیشیده شده است.

اساسنامه از ماده ۱۳ به بعد پیرامون روش‌های مختلف اعمال صلاحیت دیوان، قانونگذاری نموده است. مقدمتاً باید گفت که براساس مواد متعدد اساسنامه، دیوان برای اعمال صلاحیت نسبت به جرائم مندرج در ماده ۵، دارای قدرت مطلق نبوده بلکه اعمال صلاحیتش، محدود به دو اصل صلاحیت تکمیلی (principle of complementarity) و قابلیت پذیرش بودن دعوا (admissibility) در دیوان شده است.

در مورد صلاحیت تکمیلی دیوان، اجمالاً می‌توان گفت که دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرائم موضوع ماده ۵، مکمل دادگاه‌های داخلی است و نه جایگزین آنها (شریعت باقری، ۱۳۷۸: ۷۲). بدین معنا که مسئولیت اصلی تحقیق، تعقیب و محاکمه جنایات موضوع صلاحیت دیوان، بر عهده مراجع صلاحیت‌دار ملی است (دیهیم، ۱۳۸۰: ۲۵). دیوان تنها زمانی اعمال صلاحیت می‌کند که دولت صلاحیت‌دار به لحاظ فروپاشی نظام قضایی یا در دسترس نبودن آن؛ توان رسیدگی به جنایات واقع شده را از دست داده باشد یا در صورت امکان رسیدگی، تمایل انجام این امر مهم را نداشته باشد (طهماسبی، ۱۳۸۶: بخش مقدمه).

دولت صلاحیت‌دار، دولتی است که طبق قوانین جزایی داخلی خویش، صلاحیت رسیدگی به جنایات ماده ۵ اساسنامه را داشته باشد اعم از اینکه به عضویت اساسنامه در آمده باشد یا در نیامده باشد. اصل مذکور علاوه بر مقدمه اساسنامه و ماده ۱ آن، در مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ و به ویژه در ماده ۱۷ که مهمترین ماده درباره صلاحیت تکمیلی دیوان است؛ مورد اشاره قرار گرفته است.

براساس بند ۱ ماده اخیر اگر موضوعی توسط دولتی صلاحیت‌دار، در دست تعقیب و تحقیق باشد آن موضوع، در دیوان قابل رسیدگی نبوده مگر اینکه آن دولت، حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد. صلاحیت تکمیلی دیوان سازوکاری است. در راستای پاسخگویی به تمایل اکثر دولت‌ها در جریان مذاکرات تدوین اساسنامه رم؛ مبنی بر احترام گذاشتن به حق حاکمیت ملی آنها در تعقیب و مجازات مجرمین مهمترین جنایات، این امر برخلاف اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا است که به ترتیب در مواد ۹ و ۸؛ (در مورد چرایی تفوق این دادگاه‌ها بر دادگاه‌های ملی؛ (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۳۴) تفوق و برتری (primacy) صلاحیت آنها بر محاکم داخلی مقرر گردیده است (فیوضی، ۱۳۸۶: ۲۶۳). به‌طور کلی به دو دلیل مهم ملاحظات عملی (از جمله اینکه محاکم داخلی، ابزارهای بیشتری برای جمع‌آوری ادله و دستگیری متهم در اختیار دارند) و احترام به حاکمیت دولت‌ها، اصل مذکور در اساسنامه پیش‌بینی گردید (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

پیرامون نهاد قابلیت پذیرش دعوا در اساسنامه نیز به‌طور مختصر می‌توان گفت که اساساً منظور از قابلیت پذیرش، پاسخگویی به این سؤال است که در صورت وجود آن صلاحیت‌ها [صلاحیت‌های موضوعی و زمانی] و پس از احراز آنها، دیوان با چه شرایط و در چه مواردی این حق خود را اعمال می‌کند. پس موضوع صلاحیت بر موضوع قابلیت پذیرش، تقدم زمانی دارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵، ۴۴).

اصل صلاحیت تکمیلی با موضوع قابلیت پذیرش دعوا رابطه تنگاتنگی داشته؛ زیرا معیارهای قابل پذیرش بودن دعوا نزد دیوان، متضمن این معناست که چه پرونده‌هایی در دیوان بین‌المللی کیفری قابل طرح است و دیوان، مکمل کدام دادگاه ملی و با کدام ویژگی‌هاست (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۲). صلاحیت تکمیلی فی‌الواقع زیر مجموعه نهاد قابلیت پذیرش دعواست.

بنا به تصریح اساسنامه، تشخیص قابلیت یا عدم قابلیت پذیرش دعوا بر اساس بندهای سه‌گانه ماده ۱۷ با دادگاه است. براساس بندهای مزبور، در موضوعاتی که از اهمیت برخوردار نباشند یا در مواردی که متهم، قبلاً توسط یک دادگاه داخلی یا دیوان محاکمه شده یا موضوع توسط دولت صلاحیت‌دار در دست تحقیق و تعقیب بوده یا آن دولت قبلاً در مورد آن، تصمیم به براءت و عدم پیگرد گرفته باشد، دیوان؛ موضوع را غیر قابل پذیرش خواهد دانست مگر آنکه دولت تعقیب‌کننده، قادر یا مایل به انجام وظیفه صادقانه نباشد. مراد از عدم قدرت و ناتوانی و همچنین عدم تمایل دولت صلاحیت‌دار در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۷؛ تبیین شده است.

۲-۱- انواع صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی

اساسنامه در چهار مورد برای دیوان، صلاحیت قائل شده که در ادامه به مطالعه آنها پرداخته؛ امکان یا عدم امکان اعمال صلاحیت‌های مذکور توسط دیوان کیفری بین‌المللی را بر جنایت پیشگان داعش با التفات به عدم عضویت کشورهای عراق و سوریه در اساسنامه را بررسی خواهیم نمود.

دیوان کیفری بین‌المللی، زمانی جرائم بین‌المللی مندرج در ماده ۵ خود را تعقیب می‌کند که ارجاع پرونده به یکی از اشکال و شرایط خاص زیر صورت گیرد: (مواد ۱۳ و ۱۴ اساسنامه به موضوع اعمال صلاحیت قضایی دیوان پرداخته‌اند).

۲-۱-۱- اصل صلاحیت سرزمینی (territorial jurisdiction principle)

مستفاد از مواد متعدد اساسنامه از جمله مواد ۱ و ۱۷؛ مسئولیت اصلی رسیدگی به جنایات غیر انسانی که در قلمرو یک حاکمیت اتفاق می‌افتد براساس اصل صلاحیت تکمیلی دیوان، با مراجع کیفری داخلی است. اما دولت‌های عضو دیوان می‌توانند به موجب بند الف ماده ۱۳ و ماده ۱۴ اساسنامه، وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد یک یا چند جرم داخل در صلاحیت ذاتی دیوان در خاک و قلمرو حاکمیت آنها یا در کشتی و هواپیمایی که متعلق و ثبت شده در آنها است؛ برای رسیدگی با رعایت شرایط ماده ۱۷؛ به دیوان ارجاع دهند. چنین ارجاعی بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی بوده؛ دولت سرزمینی صالح با عضویت خود در دیوان، امکان اعمال صلاحیت سرزمینی به دیوان را می‌دهد.

دولت اوگاندا اولین دولتی بود که یک وضعیت نابسامان را به دیوان ارجاع داد. دولت مزبور در سال ۲۰۰۳ اعلام نمود که از دستگیری تبهکاران ارتش مقاومت لردان ناتوان بوده؛ خواستار رسیدگی دیوان به پرونده شد (آقای جنت‌مکان؛ قریشی، ۱۳۹۲: ۹۹۵).

نکته اصلی در صلاحیت سرزمینی دیوان آن است که دولت محل وقوع یک جنایت بین‌المللی برای ارجاع وضعیت، بایستی عضو دیوان باشد. حال با توجه به اینکه عراق و سوریه که محل ارتکاب جنایات ضد بشری داعش هستند، عضو دیوان نبوده؛ لذا در وهله اول به نظر می‌رسد محلی برای ارجاع وضعیت داعش به دیوان توسط این دو دولت و اعمال صلاحیت سرزمینی توسط دیوان برای تحت تعقیب قرار دادن عناصر داعش نباشد.

لیکن اساسنامه در بند ۳ ماده ۱۲، استثنایی قائل شده اینکه اگر دولت غیر عضو با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، صلاحیت دیوان را نسبت به جرائم واقع شده در خاک خود بپذیرد دیوان، صالح به رسیدگی خواهد بود که از آن به صلاحیت موردی دیوان یاد شده و مبنای آن، باز هم صلاحیت سرزمینی دیوان است.

تاکنون کشورهای ساحل عاج، اوکراین و فلسطین صلاحیت موردی دیوان را پذیرفته‌اند. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴؛ اعلامیه‌ای را به منظور پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرائم ادعایی ارتکاب یافته در سرزمین فلسطین اشغالی از جمله بیت‌المقدس شرقی از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴؛ امضا و به دفتر دیوان تسلیم نمود.

(www.icc-cpi.int/iccdocs/pids/press/Palestine_A_۱۲-۳.pdf)

دولت‌های سوریه و عراق نیز می‌توانند با توجه به عدم عضویت و قادر نبودن نسبت به دستگیری و محاکمه اعضای داعش به خاطر فروپاشی سیستم قضایی و عدلی، با سپردن اعلامیه، صلاحیت موردی دیوان کیفری بین‌المللی را قبول کنند. خانم فاتو بنسودا، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری نیز در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۵؛ با انتشار بیانیه‌ای با اعلام اینکه دیوان به خاطر عدم عضویت عراق و سوریه، فاقد صلاحیت قضایی لازم جهت مورد تعقیب قرار دادن وضعیت داعش است، راهکارهای عضویت این دو کشور در دیوان، تودیع اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان یا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت را به عنوان راه حل‌های جایگزین توصیه کرد (the.guardian.com/law/۲۰۱۵/apr/۰۸).

۲-۱-۲- اصل صلاحیت شخصی

(Personal jurisdiction principle)

صلاحیت شخصی یا صلاحیت مبتنی بر ملیت، یکی از اصول صلاحیتی فرامرزی است. بدین معنا که اگر تبعه دولتی در خارج از قلمرو آن، مرتکب جرمی شده، محاکمه نشود دولت متبوع، حق تعقیب و مجازات وی را برای مقابله با بی‌کیفرمانی دارد. براساس بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه، صلاحیت یادشده برای دیوان

هنگامی است که جرائم مشمول صلاحیت آن، توسط اتباع یکی از کشورهای عضو در خارج از قلمرو آن، ارتکاب یافته باشند. در این حالت اگر کشورهای نامبرده، قادر یا مایل (عدم تمایل و قدرت در چندین بند ماده ۱۷ اساسنامه تبیین شده‌اند) به رسیدگی جرائم اتباع خویش نباشند و این عدم تمایل و عدم قدرت، بنا به تفسیر بندهای متعدد ماده ۱۷ از آن؛ برای دیوان احراز شود؛ دیوان خود مستقلاً، وارد عمل شده و به پیگرد جنایت‌کاران بین‌المللی خواهد پرداخت .

به موجب بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، دولت‌های غیر عضو مانند عراق و سوریه نیز می‌توانند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، صلاحیت شخصی دیوان برای تعقیب اتباع‌شان را بپذیرند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۸۰). تا از این طریق، راه برای محاکمه و مجازات سران داعش که عمدتاً عراقی و سوری هستند، باز شود. مطابق مواد ۲۶ و ۲۷، دیوان تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی بالای ۱۸ سال را داشته؛ سمت رسمی افراد متهم و مصونیت‌شان طبق قوانین داخلی، تأثیری در صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط آنها ندارد.

هم اکنون بنا بر اظهارات هماهنگ کننده امور مبارزه با تروریسم اتحادیه اروپا، حدود سه هزار تبعه کشورهای اروپایی به گروه تکفیری داعش در عراق و سوریه پیوسته‌اند. دادستان دیوان نیز در اعلامیه خود به صراحت بیان کرده که از میان چندین هزار جنگجوی خارجی که به داعش ملحق شده‌اند تعداد قابل توجهی از آنها، دارای تابعیت دولت‌های عضو دیوان مانند آلمان، اردن، تونس، فرانسه، انگلیس، استرالیا، بلژیک و هلند هستند. لذا با عنایت به مقرره بند ۲ ماده ۱۲ و رعایت مقررات ماده ۱۷ نسبت به احراز عدم تمایل و عدم قادر بودن دولت صلاحیت‌دار جهت رسیدگی، برای دیوان اعمال صلاحیت شخصی بر مرتکبان جرائم بین‌المللی که اتباع کشورهای یادشده‌اند، امکان پذیر خواهد بود.

با وجود این، دادستان در اعلامیه خود اظهار کرده که سران و فرماندهان داعش، اتباع عراق و سوریه بوده که عضو دیوان نیستند و خطامشی دادستانی

دیوان، تمرکز بر سران و رهبران گروه‌های تروریستی است که دارای بالاترین مسئولیت بوده و نه بر اعضای عادی آن؛ که اتباع کشورهای عضو دیوان‌اند و صلاحیت دیوان در این باره مضیق است (لسانی؛ یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۶۵).

به نظر می‌رسد اظهارات دادستان، فاقد وجاهت قانونی و برخلاف مفاد اساسنامه رم است. زیرا صلاحیت شخصی دیوان نسبت به اتباع دولت‌های خارجی عضو دیوان با رعایت مقررات ماده ۱۷ محقق است و ادعای وی مبنی بر اینکه صلاحیت دیوان در تعقیب اتباع مذکور مضیق است، بلاوجه می‌باشد. بدین خاطر که دیوان یا نسبت به آنها، صلاحیت دارد یا ندارد و مضیق یا موسع بودن صلاحیت، مفهوم مبهمی است که در اساسنامه جایی ندارد.

۲-۱-۳- اصل صلاحیت جهانی (*universal jurisdiction principle*)

شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد، دور تازه‌ای از فعالیت خود را آغاز کرد و در مسائل مختلف بین‌المللی نقش مهم و گسترده‌ای یافت به طوری که اندیشه صلاحیت نامحدود این شورا به وجود آمد (واتسون، ۱۳۷۶: ۹۰). براساس نگرش فوق و با هدف مقابله با بی‌کیفرمانی در کشورهایی که عضو اساسنامه نیستند؛ ساز و کار ارجاع یک وضعیت بوسیله این شورا به دیوان در بند ۲ ماده ۱۳ پیش‌بینی شد. درباره جنایات واقع در کشورهای عضو نیز ارجاع شورای امنیت می‌تواند دادستانی دیوان را قادر سازد تا بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این کشورها، تحقیقات خود را آغاز نماید (پوربافرانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). زیرا با وجود چنین ارجاعی، هیچ نیازی به صلاحیت سرزمینی یا شخصی دیوان کیفری نیست (لسانی، یدائی امناب، ۱۳۹۴: ۶۷). برخی از حقوقدانان از این صلاحیت به اصل صلاحیت جهانی دیوان یاد کرده‌اند (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

علت این امر عمدتاً چنین بیان شده که چون طبق مقررات ماده ۲۴ فصل پنجم و فصل هفتم منشور ملل متحد، مسئولیت اولیه شورا (primary responsibility of the council) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دانسته

شده و یکی از طرق اجرایی نمودن مسئولیت مذکور، رسیدگی به جرائم ارتكابی واجد خصیصه بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی است؛ لذا این وظیفه ذاتی شورا است تا وضعیتی را که به‌نظر می‌رسد صلح و امنیت بین‌المللی در معرض خطر قرار داده به دیوان ارجاع دهد تا از به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی پیشگیری شود (آقای جنت‌مکان؛ قریشی، ۱۳۹۲: ۹۹۵).

شورای امنیت تاکنون از اختیار مزبور دوبار استفاده نموده است. نخست وضعیت دارفور سودان را که عضو اساسنامه نبود در سال ۲۰۰۵، طی قطعنامه ۱۵۹۳ به دیوان ارجاع داد که در این دعوا، دیوان؛ عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان را به ارتكاب جنایت علیه بشریت محکوم کرد. در سال ۲۰۱۱ نیز علی‌رغم عدم عضویت لیبی، شورای امنیت طی قطعنامه ۱۹۷۰، پرونده معمر قذافی را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع و دیوان به دلیل ارتكاب دو فقره جرائم علیه بشریت، اعلام جرم نمود. دادستان دیوان هم در اعلامیه سال ۲۰۱۵ خود، برای رسیدگی دیوان به پرونده جنایات ضد بشری در عراق و سوریه، ارجاع وضعیت داعش از سوی شورای امنیت را توصیه کرده بود (۲۰۱۵/apr/۰۸/the-guardian.com/law/).

متأسفانه شورای امنیت در ارجاع وضعیت داعش به دیوان، به دلیل تضاد منافع سیاسی اعضای آن، منفعلانه عمل کرده و بعید به‌نظر می‌رسد که از این اختیار خود استفاده کند، مگر اینکه منافع اعضای آن، تغییر کرده یا تحت فشار افکار عمومی جهان با توجه به دهشتناک بودن جنایات داعش، شورا اختیار ارجاع خود را اعمال نماید.

۲-۱-۴- تعقیب مستقلانه دادستان دیوان

تفویض اختیار شروع به تحقیقات توسط دادستان از مسائل مورد اختلاف در هنگام مذاکرات رم برای تدوین پیش‌نویس اساسنامه بود. کشورهای هم‌چون سوئیس و پرتغال از تفویض چنین اختیاری، حمایت کرده در مقابل کشورهای چون تونس، ایران و آمریکا مخالف آن بودند. استدلال هیئت ایرانی این بود که دادستان،

هر که باشد یک شخص است و طرح شکایت از سوی یک شخص، جامعه دولت‌ها را دچار تنش می‌کند (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

در پیش‌نویس اولیه کمیسیون حقوق بین‌الملل، هیچ اختیاری برای دادستان راجع به انجام تحقیق، رأساً پیش‌بینی نشده بود. مکانیزم ماشه - یعنی ساز و کار شروع به رسیدگی در دیوان - تنها ارجاع شورای امنیت و دولت‌های عضو بود. بدین معنا که فقط دول عضو اساسنامه و نیز در برخی موارد، شورای امنیت دارای حق طرح شکایت در دیوان کیفری باشند (آقای جنت‌مکان، ۱۳۸۷: بخش مقدمه).

اما مطابق بند ۳ ماده ۱۳ و ماده ۱۵ اساسنامه، دادستان رأساً می‌تواند بر اساس اطلاعاتی که در مورد جرائم مشمول صلاحیت دیوان بدست می‌آورد تحقیقات را تحت نظارت شعبه مقدماتی آغاز کند. چنین اختیاری برای دادستان، در مواردی است که نه دولت عضو و نه شورای امنیت، اقدامی در جهت مقابله با بی‌کیفری به عمل نیاورند، تا دادستان بتواند اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهد. از سوی دیگر تمام شخصیت‌های حقیقی و حقوقی غیر دولتی می‌توانند با اعلام جرم نزد دادستان، از وی درخواست نمایند تا نسبت به جرائم داخل در صلاحیت دیوان، اعمال صلاحیت کند (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

به موجب بند ۲ ماده ۱۲، دادستان در صورتی می‌تواند تحقیقات خود را آغاز نماید که دیوان دارای صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت شخصی باشد. اما از آنجا که دولت‌های عراق و سوریه، عضو اساسنامه نیستند؛ دادستانی دیوان در اعلامیه پیش‌گفته خود عنوان نمود که دیوان کیفری بین‌المللی، فاقد صلاحیت سرزمینی و شخصی بوده لذا صلاحیت لازم جهت شروع تحقیق درباره وضعیت داعش در عراق و سوریه را ندارد.

نتیجه‌گیری

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، این امید را برای عدالت طلبان و وجدان‌های بیدار دنیا به وجود آورد که هر فردی در هر جایگاه و مقامی، مرتکب جرمی که

دارای ویژگی بین‌المللی است؛ شود از محاکمه و مجازات رهایی نیافته به سزای عمل ننگین خود خواهد رسید. اقدامات وحشیانه داعش در عراق و سوریه، بنا به تصریح دادستان دیوان و نهادهای رسمی بین‌المللی و براساس مقررات اسناد مهم بین‌الدولی از جمله اساسنامه رم، مصداق جنایات نسل‌کشی، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است. لذا دیوان بنا به ماده ۵ اساسنامه خود، صلاحیت قضایی لازم برای رسیدگی به کارنامه داعش را دارد.

اعمال صلاحیت کیفری توسط دیوان به عنوان یک مرجع دائمی کیفری بین‌المللی و نیز از سوی محاکم کیفری ملی می‌تواند در مقابله و پیشگیری از جنایات واجد خصیصه بین‌المللی، نقشی راهبردی ایفا کرده، نظام عدالت کیفری جهانی را در تحقق هدف جلوگیری از بی‌کیفرمانی یاری رساند. در این میان اعمال صلاحیت توسط دیوان با یک چالش جدی روبروست و آن اینکه عراق و سوریه به عنوان کشورهای محل وقوع جرائم داعش، عضو اساسنامه نیستند.

به طور کلی پژوهش پیش‌رو با عنایت به مفاد اساسنامه نشان می‌دهد که پنج ساز و کار و نظام ارجاع برای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرائم مشمول صلاحیتش وجود دارد: ۱- وقوع جرم در قلمرو دولت عضو؛ ۲- وقوع جرم توسط اتباع دول عضو در قلمرو دولت غیر عضو؛ ۳- پذیرش صلاحیت موردی سرزمینی و شخصی دیوان از سوی دولت غیر عضو؛ ۴- ارجاع وضعیت به‌وسیله شورای امنیت به دیوان؛ ۵- تحقیقات مستقلانه دادستان دیوان.

از پنج مورد فوق، موارد ۱، ۲ و ۵؛ قابلیت تطبیق بر وضعیت داعش برای ارجاع به دیوان را ندارد. زیرا اولاً جنایات هولناک داعش، خارج از قلمرو دول عضو روی داده؛ ثانیاً بنابر اعلامیه دادستانی دیوان، خطمشی دیوان، رسیدگی به جنایات فرماندهان و رهبران داعش که غالباً سوری و عراقی هستند، می‌باشد و نه اعضای عادی آن که اتباع کشورهای پیوسته به دیوان‌اند. نهایتاً اینکه تحقیقات مستقلانه دادستان شامل کشورهای عضو می‌شود. بنابراین با توجه به عدم عضویت عراق و

سوریه؛ تنها ساز و کار ۲ و ۴ برای ارجاع پرونده گروه تکفیری داعش به دیوان باقی می‌مانند.

طبق نظام ارجاع دوم، دولت‌های غیر عضو اساسنامه می‌توانند با اعطای صلاحیت موردی به دیوان کیفری از آن بخواهند تا جنایات غیر انسانی واقع در قلمرو یا توسط اتباعشان را پیگیری نماید. ساز و کار چهارم هم مربوط به شورای امنیت بوده تا براساس فصل هفتم منشور ملل متحد و در راستای ایفای مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، هر وضعیتی را که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد برای رسیدگی به دیوان کیفری ارجاع دهد. علاوه بر این، دولت‌های عراق و سوریه می‌توانند با پیوستن به دیوان کیفری بین‌المللی و اعطای صلاحیت زمانی به دیوان، بستر دیگری را برای ارجاع کارنامه داعش به دیوان مهیا سازند.

کتابنامه

۱. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۷)، «نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۵، شماره ۳۹.
۲. آقایی جنت‌مکان، حسین؛ قریشی، سیدمحمدجعفر، (۱۳۹۲)، «ساز و کارهای حقوقی کیفری بین‌الملل برای محاکمه تروریست‌های تکفیری در سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴.
۳. بیات، هما، (۱۳۹۷)، «مفهوم جرائم علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله بین‌المللی پژوهش ملی، دوره ۳، شماره ۳۰.
۴. بیگ‌زاده، ابراهیم، (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، «بررسی جنایت نسل‌کشی و

- ۲۱-۲۲. جنایات بر ضد بشریت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲.
۵. پوربافرانی، حسن، (۱۳۸۱)، «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲.
۶. جانی‌پور، علی، (۱۳۹۳)، دادگاه‌های کیفری اختصاصی، شهر دانش، تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران.
۸. حسینی اکبرنژاد، هاله، (۱۳۸۸)، «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۶، ش ۴۱.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۲۵)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، انتشارات مجلس، تهران.
۱۰. دیهیم، علیرضا، (۱۳۸۰)، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۱۱. سانی، حسام‌الدین؛ یدائی امناب، محسن، (۱۳۹۴)، «مکان رسیدگی به جنایات داعش در دیوان کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۴.
۱۲. شبت، ویلیام، (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه باقر میرعباسی؛ حمید الهویی نظری، نشر جنگل، تهران.
۱۳. شریعت باقری، محمدجواد، (۱۳۹۰)، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ دوازدهم، نشر جنگل، تهران.

۱۴. شریعت باقری، محمدجواد، (۱۳۷۸)، «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران» (مجموعه مقالات)، چاپ اول، انتشارات وزرات امور خارجه، تهران.

۱۵. طهماسبی، جواد، (۱۳۸۶) «قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۷.

۱۶. فیوضی، رضا، (۱۳۸۶) حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران.

۱۷. کسسه، آنتونیو، (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران؛ اردشیر امیرارجمند؛ زهرا موسوی، چاپ اول، نشر جنگل، تهران.

۱۸. کیتی شیایزری، کریانگ ساک، (۱۳۸۳)، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ اول، سمت، تهران.

۱۹. مؤمنی، مهدی، (۱۳۹۳)، حقوق بین‌المللی کیفری، شهر دانش، تهران،

۲۰. مؤمنی، مهدی، (۱۳۹۶)، «ارزیابی اعمال صلاحیت جزایی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایات ارتكابی داعش در سوریه و عراق»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۱.

۲۱. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۵)، دادگاه کیفری بین‌المللی، چاپ نهم، نشر دادگستر، تهران.

۲۲. واتسون، جفری، (۱۳۷۶)، «حاکمیت قانون بررسی قضایی و دیوانی جهانی»، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، ش. ۱۳.

۲۳. Amnesty International, Ethnic Cleansing on a Historic Scale: Islamic State,s Systematic in Northern Iraq(London, ۲۰۱۴),۴
۲۴. the guardian.com/law/۲۰۱۵/apr/۰۸ ۲۴
۲۵. www.
Ohchr.org/EN/NewsEvents/pages/DisplayNews.aspx.۲۵